

سخن اول

در دنیای کنونی همه به علم نیاز دارند و کم و بیش از این نیازمندی نیز آگاهند. مردم در گذشته پیش از تجدید هم بکلی از علم بی نیاز نبودند اما چرخ زندگیشان بر حسب قانون تکنیک و علم بصورتی که اکنون وجود دارد و حکومت می کند نمی گشت. در آن دوران علم در مرتبه اعلی قرار داشت و جز در موارد معدود پیوند مستقیم با زندگی و معاش مردمان نداشت. اکنون که علم وارد زندگی شده است و همه از آن به انحاء مختلف برخوردار می شوند این گمان و تلقی بوجود آمده و شایع شده است که علم وسیله ای برای بهبود زندگی و فراهم آوردن وسائل مصرفی است. این تلقی اختصاص به گروه یا گروههایی از مردم ندارد بلکه جمع کثیری از دانشمندان و حتی بعضی از مشغولان به فلسفه نیز در آن شریکند. آخر مگر نه اینکه فرانسویس بیکن گفته بود که علم باید زندگی ما را بهبود بخشد؟ من در این بحث وارد نمی شوم که آیا علم وسیله است و اگر وسیله تلقی شود از صاحبان این تلقی رو بر می گرداند و فوایدش را از طمع کاران دریغ می دارد. گذشتگان علم را شریف و صاحب درجه منبع می دانستند. ما این قول و رأی را از ایشان ارث برده ایم و آن را بنحوی با تلقی علم بعنوان وسیله جمع کرده ایم. گاهی از جمع این دو قول نظرهای موحی پدید می آید مثل اینکه می گوئیم علم والماتر از آنست که وسیله ای در دست مصرف کنندگان باشد و در عین حال معتقدیم که علم هر جا و هر وقت که باشد مفید است و اگر در جایی کسانی نتوانند از علم استفاده کنند باید دید که چه خللی در نسبت میان آنان و علم پدید آمده است. علم تکنولوژیک کنونی، علم تصرف در جهان و تسخیر موجودات است. آیا اکنون ما از علم چنین استفاده ای می کنیم؟ دانشمندان ما چه می کنند؟ دانشگاههای ما علاقه دارند که امکانهای خود را در اختیار توسعه کشور بگذارند. مؤسسات تولیدی و صنعتی و فرهنگی و آموزشی هم کم و بیش می کوشند دانش و پژوهش دانشمندان و پژوهشگران را راهنمای خود قرار دهند مع هذا هنوز دانشگاه جزیره ای جدا از جزیره های دیگر است و اگر گاهی مسافری از آنجا به جای دیگر می رود استثناء را قانون و قاعده میندازد. علمی که در دانشگاه محدود باشد به تدریج از طبیعت خود دور می شود و از تکنیک و توسعه - که با آنها پیوند ذاتی دارد - جدا می ماند و در نتیجه قوت و نشاط توسعه و زایش را از دست می دهد. نویسنده ای که درک دقیقی از وضع علم کشور دارد در جایی از این علم به علم آکادمیک تعبیر کرده است. البته این تعبیر مناسب نیست. مقصود او از علم آکادمیک علمی است که ظاهرش علم است اما آثار علم بر آن مترتب نمی شود. شاید تعبیر علم انتزاعی یا صوری مناسب تر باشد. بهرحال دانشمندان و استادان برای اینکه علمشان علم انتزاعی نباشد و راهی به علم زنده و موثر پیدا کنیم با پژوهش های مرزی در علم جهانی شریک شوند. فرار مغزها یا مهاجرت دانشمندان هم نحوی مشارکت در پژوهش جهانی است. وقتی علم داریم و نمی دانیم با آن چکنیم و بخصوص اگر در اندیشه آبرو و حیثیت علمی از یکسو انتزاعی می شود و از سوی دیگر باشیم باید بکوشیم که آن را به سطح علم کشورهای پیشرفته برسانیم و مقالات علمی را در مجلات و نشریات آن کشورها منعکس کنیم. اگر بپرسند چرا چنین است پاسخ می دهند که علم جهانی است و مؤسسات علمی و پژوهشی جهان توسعه یافته مللک و میزان مناسب تر و دقیق تری برای تمیز پژوهش علمی و موفق از پژوهش غیر مناسب و بی ربط است. علاوه بر این وقتی درجه و مرتبه علم یک کشور را با محاسبه مقالات چاپ شده در مجلات معین می کنند آیا نباید برای بالا آمدن در جداول مراتب علمی کشورها مقالاتمان را در آن مجلات چاپ کنیم؟ در اینکه علم جهانی است و همه ما می خواهیم کشورمان در میان کشورهای دیگر از حیث علم و معرفت و مدیریت صحیح و . . . مرتبه ای بلند داشته باشد اختلافی نیست. اما بپنداریم که چگونه و از چه راه می توانیم به مقصود برسیم؟ تا وقتی دانشمان در آسمان انتزاع است. در بهترین صورت پژوهش های مهندسیمان مورد استفاده مؤسسات بزرگ تکنولوژی جهان توسعه یافته قرار می گیرد. در علوم پایه هم اگر کاری بکنیم بیشتر به درد دیگران می خورد اما در علوم انسانی هیچ توفیقی بدست نمی آوریم. علم با طرح مسئله آغاز می شود. اگر مسئله داریم و با مسئله مواجهیم خیلی زود در راه پژوهش قرار می گیریم و چه بسا که خود صاحب علم می شویم اما اگر مسئله را دیگران مطرح می

کنند پاسخی هم که ما بدهیم متعلق به آنها می شود. می دانیم که در قلمرو تکنیک جهان توسعه نیافته به دشواری می تواند مسائل خاص خود را مطرح کند اما در علوم انسانی اگر مسئله ای هست مسئله خود ماست و حتی اگر به مسائل کلی جهانی بپردازیم باید به وضع خود آگاهی داشته باشیم. اتفاقاً یکی از مسائلی که اخیراً در علوم انسانی ما بصورت مبهم مطرح شده است وضع علم و پژوهش و توسعه است شاید این مسئله به ضرورت پیش آمده است که چرا دانشمندان داریم اما از آنها چنانکه باید استفاده نمی کنیم؟ چرا دانشگاهها شأن لایق خود را در توسعه بدست نیاورده اند؟ اما هنوز به این نکته پی نبرده ایم که برای پاسخ دادن به چنین پرسشهایی باید تامل و تحقیق کرد و اینکه هر کسی به سلیقه خود چیزی بگوید مسئله حل نمی شود و چه بسا که در آشوب قیل و قال گم شود. ما معمولاً به مسائل پژوهش و توسعه و مهاجرت دانشمندان پاسخ هایی می دهیم که درست اما سطحی است این پاسخ های درست در حقیقت پاسخ به مسائل جنبی و فرعی است، مثلاً اینکه چرا پژوهش رونق ندارد؟ می گویند بودجه پژوهش کم است یا چرا دانشمندان از کشور می روند پاسخ می دهند که حقوقشان کم است و البته راست می گویند ولی چرا نمی پرسیم علت کمی حقوق استادان چیست و آیا گمان می کنیم که اگر این بودجه صد برابر حقوق دانشگاهیان ده برابر شود تحول اساسی در علم و پژوهش پدید می آید. در مورد علم باید از نظر و تلقی سوداگران صرف نظر کنیم. علم اگر در جای خود نباشد بفرص اینکه همه چیز را در خدمت آن قرار دهند رشد نمی کند و ثمر نمی دهد. گاهی از عوامل بیرونی و درونی رو کردن به علم سخن می گویند. این هر دو در جای خود اهمیت دارند. دانشمندان باید مورد احترام باشند و گرفتاری امر معیشت، او را از پژوهش و تحقیق باز ندارد. همچنین او باید از استعداد شخصی و ذوق پژوهش برخوردار باشد. اما امر مهمتری هم هست که اگر آن نباشد همه بونه ها و داشته های دیگر بی اثر می شود. همیشه در همه جا مردمان مستعد و هوشمندی چون بقراط و ارسطو و رازی و ابن سینا و فردوسی و گوته و گالیله و نیوتون و . . . بوده اند. اکنون هم هستند اما اینها همیشه بقراط و ارسطو و شکسپیر و نیوتون نمی شوند. کاش کسی سرگذشت المپادی های ما را می نوشت و با خبر می شدیم که کار آنها به کجا کشیده و در علم چه مقامی پیدا کرده اند و اکنون کجا هستند و چه می کنند دانشمندان وقتی در جهانی بسر می برند که در آن علم مهمان محترم اما بیگانه است و از آن برای رفع نیازهای شخصی و احیاناً کسب افتخار استفاده می شود دست و دلشان سست و سرد می شود.

اکنون ما باید در وضع خود تأمل کنیم. درمان های موقتی و تدابیر جزئی که تجویز و اتخاذ می شود گرچه در حد خود لازم است اما درد علم و توسعه کشور را درمان نمی کند. بودجه پژوهش را باید افزایش داد اما خیال نکنیم که با افزایش بودجه کار علم بصلاح می آید. ما تا زمانی که علم را وسیله می انگاریم و برای رسیدن به این وسیله به علایق موقتی اکتفا می کنیم و تا وقتی که علم را برای شهرت و افتخار می خواهیم به علم پایدار راهنما و کارگشا دست نمی یابیم هرچند که هزاران دانشمند بزرگ در کشور داشته باشیم. شاید ضرورت توسعه و شیوع مصرف تکنولوژیهای نوظهور قدری از این مسائل را در ظاهر حل کند یا منتفی سازد ولی دانشمندان ما بخصوص دانشمندان علوم انسانی وظیفه دارند که به وضع علم و توسعه و اخلاق و بازار و اقتصاد و مدیریت و درس و مدرسه در کشور خود بیندیشند و به جستجوی اصل و ریشه مشکلات بپردازند. فرهنگستان علوم که مجمعی از بزرگترین دانشمندان بیشتر رشته های علمی است اگر یک نظر کلی به وضع علم در کشور بیندازد و به این پرسش پاسخ بدهد که مشکل توسعه علم چیست و در کجاست خدمت بزرگی به کشور کرده است. تا پاسخ این پرسش معلوم نشود بسیاری از تدابیر و تصمیم ها بی ثمر خواهد بود.